

ولایت خورشید

دفتر حسن از حسن تا حسن

سُرایشی در شأن: نُه قمر حُجُوت از آسمان ولایت،
از: امام حسن مُجتبی تا امام حسن عکرم (علیهم السَّلام)
به همراه دو مثنوی: «شیعه» و «زیارت»

دکتر مُحمَّد علی آبادی

با پیش‌گفتاری از خورشیدچهر آسمان علم و ادب ایران:
اُستاد فرزانه و گران‌قدر، جناب دکتر جلیل تجلیل

سرشناسه	علی آبادی، محمد، ۱۳۲۸ -
عنوان و نام پدیدآور	از حسن تا حسن: سرایشی در شأن نه قمر نور از آسمان ولایت / محمد علی آبادی با پیش‌گفتاری از جلیل تجلیل.
مشخصات نشر	تهران: نور مهران، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۳۳۰ ص.
فروست	ولایت خورشید: دفتر سوّم.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۵۳-۷-۷
وضع فهرست‌نویسی	قیفا
موضوع	شعر مذهبی - قرن ۱۴
موضوع	Persian poetry - ۲۰th century
موضوع	شعر مذهبی فارسی - قرن ۱۴
موضوع	Religious poetry - ۲۰th century
شناسه افزوده	تهران: چرا، ۱۳۱۳ - مقدمه‌نویس.
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ / الف - ۳۹ / PIR۱۵۱
رده بندی دیویی	۸۰۰
شماره کتابشناسی ملی	۴۵۰۰۰۷

کتاب:	ولایت خورشید: (دفتر سوّم: از حسن تا حسن)
مؤلف:	دکتر محمد علی آبادی
ناشر:	انتشارات نور مهران
حروفنگاری، ویراستاری و صفحه‌آرایی:	انتشارات نور مهران
گرافیک جلد:	علی رضا علی آبادی
چاپ‌خانه:	نقش و نشان
نوبت چاپ:	اول
سال نشر:	۱۳۹۵
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۹۲۳۵۳-۷-۷
تیراژ:	۲۰۰۰ نسخه
قیمت:	۲۰۰۰ تومان

☐ همه حقوق طبع برای مؤلف محفوظ است ☐

آدرس: تهران، سهروردی جنوبی، نبش امین‌زاده، پلاک ۳

تلفن: ۲۲۹۵۰۷۸۱ (پست الکترونیک: mohammad.aliabadi@gmail.com)



فهرست تفصیلی

أ	مقدمه‌ای بر مقدمه
ج	مقدمه‌ای از استاد فرزانه و گرانقدر:
ج	دکتر جلیل تجلیل
۳۱	صلوات اول: صلوات بر محمد و آل محمد
۳۱	بخش یک: چهار بیتی‌ها
۳۳	مقام صلوات
۳۴	ات و صلوات
۳۵	سرود و خیر
۳۶	سنگین‌ترین عمل صالح
۳۷	راز صلوات بر محمد و آل محمد
۳۸	پنج گهر آل عباس
۳۹	بخش دو: دو بیتی‌ها
۴۱	«محمد» «شمس» و «علی» «قمر»
۴۲	أسوه نیکوی بشر
۴۲	رحمت‌للعالمین
۴۳	معنای انسان
۴۳	محمود، ابوالقاسم، محمد، مصطفی
۴۴	نور علی نور خدا
۴۴	زیبا گل احمد
۳۷	بخش سه: شرحی منظوم از حقیقت نماز (در مقام صلوات)
۴۷	پُرسی از نماز:
۴۹	صراط آفوم عشق:
۵۵	فصل دوم:
۵۵	در مدح و مصیبت بدر دوم، «حسن ابن علی؛ المجتبی علیه السلام»

۵۵	بخش یک: در تهنیت میلاد نور
۵۷	طلوع نور حسن چهارم قمر:
۵۹	حسن حسن
۶۱	امام حسن بشر
۶۴	قیام و صلح امام حسن
۶۷	بخش دوم: روضه های مصیبت
۶۹	باغ آلا در طشت
۷۲	درز عطش
۷۵	دوائی بچو حسین:
۷۸	خزان گلستان
۸۲	جگر سوز و صبر
۸۳	تنهاترین سدا
۸۹	فصل سوم:
۸۹	در مدح و مصیبت بدر چهارم، علی ابن الحسین: سجاد علیه السلام
۸۹	بخش یک: در تهنیت میلاد
۹۱	طلوع خورشیدها
۹۴	زینت فزای مجلس سوداگران عشق
۹۹	بخش دوم: روضه های مصیبت
۱۰۱	آتش در دل باغبان باغ بندگی
۱۰۴	در مجلس سوگ حضرت سجاد علیه السلام
۱۰۷	فصل چهارم:
۱۰۷	در مدح و مصیبت بدر پنجم، محمد ابن علی: باقر العلوم علیه السلام
۱۰۷	بخش یک: در تهنیت میلاد نور
۱۰۹	میلاد باقر العلوم (علیه السلام)
۱۱۲	به نام حضرت باقر (علیه السلام)
۱۱۵	بخش دوم: روضه های مصیبت

۱۱۷	در شهادت حضرت باقر (علیه السلام).....
۱۲۱	گل غنچه های بنیم حضرت باقر (علیه السلام).....
۱۲۵	فصل پنجم:.....
۱۲۵	در مدح و مُصیبت بدر ششم، «جعفر ابن مُحَمَّد: الصَّادق علیه السلام».....
۱۲۵	بخش یک: در تهنیت میلاد نور.....
۱۲۷	طلوع صبح صادق (علیه السلام).....
۱۳۱	در مدح حضرت صادق (علیه السلام).....
۱۳۴	در شرح فضائل امام صادق (علیه السلام).....
۱۳۷	بخش دوم: روضه های مُصیبت.....
۱۳۹	در ماتم: در مدح امام صادق (علیه السلام).....
۱۴۱	یاس باران.....
۱۴۴	غروب غم صادق.....
۱۴۶	سُوغنامه صبح صادق.....
۱۴۹	فصل ششم:.....
۱۴۹	در مدح و مُصیبت بدر هفتم، موسی بن جعفر: الکاظم علیه السلام».....
۱۴۹	بخش یک: در تهنیت میلاد نور.....
۱۵۱	طلوع هفتمین خورشید.....
۱۵۳	هفتمین خورشید موسوی در آسمان.....
۱۵۵	بخش دوم: روضه های مُصیبت.....
۱۵۷	سُوغنامه خورشید هفتم.....
۱۶۰	آفتاب در بند ظلمت.....
۱۶۲	در سَوگ شیر در زنجیر.....
۱۶۴	سُوز ناله های اسیر.....
۱۶۷	فصل هفتم:.....
۱۶۷	در مدح و مُصیبت بدر هشتم، «علی ابن موسی: الرضا علیه السلام».....
۱۶۷	بخش یک: در تهنیت میلاد نور.....

۱۶۹	هشتمین نَمَش از خورشید حق جل جلاله
۱۷۴	آمان اهل و قضا
۱۷۸	گل آهنگ خوش: رضا رضا
۱۸۱	شه منار شهر عشق
۱۸۴	گل باغ خدا
۱۸۴	(سرود میلاد)
۱۸۷	بخش دوم: روضه‌های مُصیبت
۱۸۹	سای بر قضا
۱۹۲	مُسوم از هر جفا
۱۹۴	در مُهبت خواجه پادشاه هشتم
۲۰۱	فصل هشتم
۲۰۱	در مدح و مُصیبت بدر نهم: «جَد ابن علی: الجواد علیه السَّلام»
۲۰۱	بخش یک: در تهنیت میلاد نور
۲۰۳	طلوع ماه جواد
۲۰۷	درخششی از نور موعود مبارک
۲۱۰	در میلاد «مَطْلِعُ الْهَادِي»، «امام مُحمَّد باقر»
۲۱۲	در میلاد «نقی»، «الکَوی تام تقوای الله»
۲۱۴	«نهم سراج مُبیر»
۲۱۷	بخش دوم: روضه‌ی مُصیبت
۲۱۷	در سوگ جواد الائمه
۲۱۹	فصل نهم
۲۱۹	در مدح و مُصیبت بدر دهم: «علی ابن محمد: الهادی علیه السَّلام»
۲۱۹	بخش یک: در تهنیت میلاد نور
۲۲۱	طلوع بدر دهم
۲۲۳	بخش دوم: روضه‌های مُصیبت
۲۲۵	در ماتم دهمین تالی خورشید

۲۲۸	در سُوگِ «نورِ الثَّوَرِ هادی»
۲۳۱	فصل دهم:
۲۳۱	در مدح و مُصیبتِ بَدْرِ یازدهم، «حسن ابن علی: المِکْکَرِی علیه السَّلام»
۲۳۱	بخش یک: در تهنیتِ میلادِ نُوْر
۲۳۳	طلوعِ بَدْرِ هادی عشر
۲۳۶	مطلع الموعود
۲۳۷	گَمِ مری از خزانه حکمت‌اش
۲۳۸	طلوعِ شمسِ حُسن
۲۴۰	بخش دوم: در تهنیتِ مُصیبت
۲۴۰	وب نُوْ راه بهشت
۲۴۳	فصل یازدهم:
۲۴۳	زیارتِ دل (شرعاً باطل)
۲۴۵	بیانی منظوم در:
۲۴۵	حقیقتِ معنای زیارت و زیارتِ حاکم‌ارده قمر الهی اخلاق‌مداری:
۲۴۶	«زیارتِ دل»:
۲۴۹	«عَلِّ زیارتِ دل» در «آبِ رویِ دل»
۲۵۰	همچون «رحمتُ للعالمین»
۲۵۱	به سانِ حضرتِ مولا:
۲۵۲	جمالِ خوب‌رویِ زُهره:
۲۵۳	حسنِ خوْگُوهرِ جان
۲۵۴	«حُسینِ خویشتن» می‌جوی:
۲۵۵	به سانِ حضرتِ سجاد:
۲۵۶	و یا چون «حضرتِ باقر»:
۲۵۷	بی‌ا «همراهِ صادق» شو:
۲۵۸	و یا چون «حضرتِ کاظم»:
۲۵۹	«رضای حق»، در «دیدار با رضا»:
۲۶۰	به «تقوی» چون «تقی» می‌باش:

۲۶۱	بیا هم رنگ «مادی» شو.....
۲۶۲	امام عسگری را باش «ره‌پو»یی به.....
۲۶۳	بیا همچون ابا صالح.....
۲۶۵	فصل دوازدهم: شیعه.....
۲۶۵	در شرح حقیقت معنایی «پیروی هر یک از معصومین علیهم‌السلام».....
۲۶۵	(شعر بلند در قالب مثنوی).....
۲۶۷	سپاه خوبان.....
۲۶۹	از مبارم بر تو هستم مشتب.....
۲۷۰	شیعه یعنی: اخدا هم‌خو شدن.....
۲۷۱	همچو پیغمبر رسولی راستین.....
۲۷۲	بر «سید» آید.....
۲۷۵	قهرمان با چاشنی خاص.....
۲۷۷	شیعه یعنی: «مظهر حق» بشو.....
۲۷۸	شیعه یعنی: «طوع و شرم و رفا».....
۲۷۹	شیعه یعنی: «مکتب آزادگی».....
۲۸۰	شیعه را هر روز «عاشورا» بود.....
۲۸۱	شیعه یعنی: صبر در پیچارگی.....
۲۸۳	راه بیت‌الله، راه کربلاست.....
۲۸۵	شیعه یعنی: تا قیامت در سجود.....
۲۸۷	شیعه یعنی: «علم را رهبر شدن».....
۲۸۹	شیعه صادق، وفا دارد، وفا.....
۲۹۱	شیعه یعنی: در دل زندان امیر.....
۲۹۳	شیعه یعنی: «از خدا راضی شدن».....
۲۹۴	شیعه یعنی: «معنی بخشندگی».....
۲۹۷	شیعه یعنی: چون تقی صافی شدن.....
۲۹۸	شیعه را معیار «امام عسگری»ست.....
۲۹۹	شیعه یعنی: مبر دارالسلام.....

- ۳۰۱..... شیعۀ مهدی شدن یعنی: «قیام»
- ۳۰۲..... در حضرت عشق آفرین.....
- ۳۰۴..... «لفظ کذب»ام.....
- ۳۰۶..... خاکِ قلبم از گِلِ خوش بویِ توست.....
- ۳۰۸..... شرمِ بادا بر من این هم نامی ات.....
- ۳۰۹..... هر نگاهت کیماست.....
- ۳۱۰..... جایِ رگ هایِ قلبام خونِ توست.....
- ۳۱۱..... کی شود یابم من مسکنه دَقدر.....
- ۳۱۲..... اینِ توئم در من که می جوئی مکان.....
- ۳۱۳..... اینِ تو هستنِ سَلِ اصل.....
- ۳۱۴..... کز شود نام :ستان طی شود؟.....
- ۳۱۵..... گویام در عشقانی می کند.....
- ۳۱۷..... پیوست:.....
- ۳۱۹..... شرح مختصری از زندگی سر بنده ؟.....

مقدمه‌ای بر مقدمه

در باب معرفی اثر علمی و یا ادبی نویسنده‌ای که برای عموم خوانندگان ناآشناست همواره رسم بر این بوده که از طریق نگارش مقدمه توسط یکی از خبرگان کار و نویسندگان عالی‌مقدار که شهره روزگاراند و باعث افتخار، ضمن معرفی شوم و کیف اُفتخ فکری نویسنده اثر، با کمی مبالغه در برشماری زیبایی‌ها، خوبی‌ها و ویژگی‌های اثر، به‌طوره هندسه نقش و طرح آب و رنگ صورت مقدمه را به‌گونه‌ای رقم می‌زدند که هم به‌نوعی قدردانی از زحمات و تلاش‌های او باشد، و هم باعث رونق بازار و اقبال نظر فرهنگ دوستان به اثر و خواندن آن گردد.

این جانب نیز اینجا و آنجا، در جمع عزیزان صاحب نظر، به دنبال یافتن و آشنائی با عزیزی بودم که به حق از اهل دل بوده و بتوانم زحمت این مُهم را بر عهده او بگذارم، و این پس از افتخاری که از هم سفری با اُستاد گران قدر و عزیز خود جناب دکتر جلیل تجلیل (از نُخبگان معاصر آسمان فرهنگ و ادب ایران زمین، از چهره های ماندگار کشور، و از اساتید پیش کسوت دانشکده ادبیات دانشگاه تهران) در سفر به سرزمین وحی و خانه خدا ستم، عیب شد. روزی از روزها، پس از آشنائی نسبتاً خوبی که در طول سفر حج افکار بلند و دید عمیق و دقیق ایشان نسبت به دین و معارف دینی پیدا کردم، به ملاقات ایشان در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران رفته، و پس از سلام و احوال پرسی و یادآوری خاطرات تاریخ و ششین آن سفر با دوستان و ... دیوان سروده های خود را (که به غلط و خودخواهانه و سبیل بر نامی، نام آن ها را شعر گذاشته ام و امیدوارم که این گستاخی را بر این کم ترین بیخادنی بر ایشان عرضه داشته و درخواست نمودم تا پس از مطالعه، نظر تخصصی (و البته اصلی) خود را نسبت به اشعار آمده در آن بیان فرموده، ارائه طریق فرمایند. ایشان نیز، بنا بر سلیقه سربل، بزرگ منش و بر سیره آموزگاری و هادیانه خویش، بزرگوارانه قبول زحمت فرمودند. در چند صفحه کلمات و بیاناتی را در پاسخ بنده انشاد فرمودند (که همگی عرق شرم و خجالت بر پیشانی این حقیر نشاندند). و فرمودند که دوست دارند سخنان خود را در صفحات این شماره این مجموعه به نظر مخاطبان گران قدر برسانند.

پس اطاعت امر کرده و شما را با سخنان سراسر مهر و بزرگمنشی که مُستند تنها می گذارم:

مُحمّد علی آبادی (۳۱ خرداد ۱۳۹۴)

مقدمه‌ای از استاد فرزانه و سرانِ قدر:

دکتر جلیل تجلیل

بسم الله الرحمن الرحيم

چگونه می‌توانم بحری را در کوزه‌ای بریزم، دست ما کوتاه و حرما بر نخیل.
«ولایت خورشید» نمودار پادشاهی از ل بر آید از شاعری است که به‌رغم تحصیلات
فنی (در رشته دکتراى مهندسی معماری) بسته نقاب از چهره سینه پرجوش و دل
گداخته بر ندارد. او در این دیوان چامه‌های بر شور خود را نخست به پیشگاه پیامبر اکرم
صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه طاهرین علیهم‌السلام و سپس به ائمه اثنی عشرین مقدس اسلام و مشتاقان ایمان
و خداپرستی و معنویت عرضه می‌دارد.

مراتب شیفتگی استاد، دکتر محمد علی آبادی، شاعر، نویسنده و برابنده دیوان شریف
ولایت خورشید، به قرآن کریم و اسلام مقدس و رسول گرامی و سرایت از معصومان
چهارده‌گانه سال‌ها پیش در اظهارات و خطابات و اشعار و سلوک ایشان در طریق فیض
حرمین شریفین، در سفر حج تمتع (طلوع آشنائی حقیر با این بزرگ‌مرد) در برای بنده
اثبات شده است. در آن ایام ایشان همواره اظهار مفاخر علم و ایمان و عمل صالح را در
زندگی و احوال این بزرگان به نظم و نثر عرضه می‌داشتند.

آشنایی با مفاهیم عمیق و دقیق آیات قرآن کریم و احادیث ائمه معصومین و برخورداری از ذهنی وقار این شاعر را توان آن داده است که در گذرگاه اشعار خود سیره ملکوتی آن بزرگواران را به زیبایی ترسیم کند، اعیاد بزرگ اسلامی را با شور و شغف بزرگ بدارد، و سوگها و ماتمهای بسیاری را که بر عترت پیامبر اکرم در طول حیاتشان رُخ داده و ستمهایی که بر خاندان پاکش رفته است، با بیانی وثیق در قالب قصاید و قطعه‌ها و اشعار قالب‌های سرایش بریزد.

دیوان «ولایت خورشید» دفترهایی چند را به‌قرار آمده در زیر در بر گرفته است: شاعر دلالت تمام رسالت دفتر اول دیوان بزرگ خود را به اشعاری در بزرگداشت و مدح و مرثیه سرایش رسول گرامی اسلام، امیر مؤمنان علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها اختصاص داده است. او در بخش نخست از این دفتر، در نعت حضرت ختمی مرتبت مضامیر و تاویس سگوه‌مندی را مطرح می‌کند چون: «صلوات بر محمد و آل او»، «میلاد جان خورشید»، «چشمه رحمت»، «بهشت سلامت»، «ماه مجلس»، «سلام»، «مرد سپید»، «میدان عشق»، «آب روی عشق» و ...

ایشان در وصف آن خاتم پیامبران چنان ساینده و شین و روح‌افزا دارد. در توصیف مبعث رسول خدا، در قصیده‌ای غرور رسیدن این برترین ز مهر و ماه را در دل زمزمه‌هایی دل‌ریا به بیان می‌آورد. و تحت عناوینی چون «بنا به سنت حق بزرگ و تعالی»، «ششست فاطمات»، «ب» و «مختار پگله» و «صراط‌اقوم» آمدن این نور راه را نوید داده، او را «عین رسم و راه» می‌داند و «سج مخفی» که پرده از رخسار برکشیده و بانگ قدسی «فراء بسم ربک» سر داده است، و آمده و آمدن است تا ولایت خدای

۱. اشاره به حدیث قدسی «كَشَتْ كُنُوزًا مَعْقُومَةً فَاحْبَبْتُ أَنْ أَعْرِفَ تَخَلُّفَ الْخَلْقِ لِأَعْرِفَ».

۲. تلمیح به آیه شریفه «أَفَرَأَيْتُمُ الْوَيْدَانَ الَّتِي خَلَقَ» قرآن کریم، ۹۶: ۱ (علق).

رحمان^۳ را در فراز نشست گاه صدق^۴ باز نماید. ابیاتی از این چاهه صدق‌نشانه را یاد می‌کنیم:

دهد مژده رفیقان به هم که نور راه رسید	سراج روشن برتر ز مهر و ماه رسید
بنا به سنت حق: اختلاف لیل و نهار	نشت ظلمت شب، اختر یگانه رسید
که تا بشر نشود گم میان وادی جهل	صراط اقوم حق، عین رسم و راه رسید
به بانگ قدسی افسره یاسم ربک حق	زمان شوکت اسلام حق پناه رسید
گرفت پرده ز رخسار گنج مخفی خود	حکیم کامل عاری ز اشتباه رسید
ز لب و جان مؤذن، آذان عشق حبیب	ز شه‌منار خدا، بانگ لا اله رسید

و باز در قصیده‌ای دیگر در میلاد حضرت ختمی مرتبت او را گلی می‌نماید که حسن گلاب و بروی^۵ از اوست، در این قصیده دلنشین به معراج و مقام قرب و مقام علمی ایشان با اور^۶ عنوان^۷ و برخی زیبایی چون «شهر علیم علم پیام‌آوران نور» اشارت کرده است:

آمد گلی که حسن گلاب از کم ^۸ اوست	آمد دلی که عشق و ولا را جو ابروست
معراج یار کرده و مینا قریب او	چون قریب راس‌های کمان یاکه کم زمیوست
شهر علیم علم پیام‌آوران نور	صدنهر علم و چشمه اندیشه را می‌یوست

بخش نخست از این دفتر با سرودهای در وصف نعت پیامبر اعظم آغاز و با مرثی و از جمله مرثیه‌ای لطیف با عنوان «وصیت»^۹ پایان می‌پذیرد، ابیاتی از آن چنین است:

رخ درکشیده در خاک، خورشید خاتمیت	پاست تا قیامت، «دین محمدیت»
عبد عید حق را حرف و پیام این است	مستدام و نام و شهرت، از کبر و از منیت

۳. اشاره به آیه شریفه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ». قرآن کریم، ۵: ۵۵ (مانده).

۴. تلمیح به آیه شریفه «فَی مَقْعَدُ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِکٍ مُّقْتَدِرٍ». قرآن کریم، ۵: ۵۵ (معر).

۵. مستفاد از آیات شریفه «هُم مَّا قَدَّالُوا» فَكَانَ قَابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنَى» سپس [فرشته‌ی فرودآورنده‌ی] [نزدیک‌تر و نزدیک‌تر]

شده... (۶) تا آن که فاصله او [با پیامبر] به اندازه‌ی فاصله دو کمان یا کم‌تر بود: قرآن کریم، ۹ و ۸: ۵۳ (۷)

از حق مباش غافل، پرهیز کن ز باطل
در عشق گوش و وصال، در صحبت و معیت
ما از تسار نوریم، نور است کوی مقصود
گم شو ز بی‌نشانی، پیدا نما «هویت»

همان گونه که پیش‌تر گفته آمد، دومین بخش از دفتر اول از دیوان «ولایت خورشید» با روی کرد به قصایدی پُرشور به شرح زندگانی و مناقب امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب علیه‌السلام و فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیها پرداخته است. این بخش آراسته به «وین پر معنایی چون عناوین آمده در زیر است: «در شب میلاد ساقی عشق» «میلاد یزان» «جوهر جان» «سر ناپیدای حق» «این منم یکتا امیرالمؤمنین» «میلاد ماه علی» «منم علی» «علی من است» «طلوع شمس حیدر» «طلوع کوکبی عدل» در مدح مولا و وفراز دیار؛ هر یک بیانی دقیق و لطیف از اوصافی برتر و پیام‌ها و حقایقی والا قدر است. بر این گونه عنوان زیبای «بر وفراز شانهی خورشید» عنوان قصیده‌ای زیباست که شاعر، در آن در بیان والائی مقام مولای متقیان امیرمؤمنان داد سخن داده است. از برخی از سبوحاتی را شاهد می‌آوریم:

حرمت به زمینیان خدا می‌دارد
با آمدن وصی احمد امشب
را اهل و فسا شور و شغف می‌بارد
حق ساقی عشق و آب نر می‌آرد

مثنوی «سر ناپیدای حق» نیز خطاب به ناطق میغ چنین ندا سر می‌دهد:

ای سر آغاز سخن، آغاز کن
ای حیب مهر حق اعجاز کن
مخزن الامور، راز حق را باز کن
از کتاب عشق، شب راز کن
برده بگشا مطهر را
باز کن با «نور»، این زندان تاریک را
ریز در جانام، علی، جامی ز نور
جام جان‌ها را تو ساغر گیر کن
تشنگان معرفت را سیراب کن
ای گلستان، برگ عیشی بهر ما
باغ گل کن خاکی پر از زهر ما

«ناج کرمشای حق» بر فرق نوست «آفتاب دین ما از شرق نوست»^۷
 «دوزخ جهل» است جان، بی عقل تو «نیست باغی در جهان، بی عدل تو»^۸
 و در این ابیات جلوه شعر مولانا جلال‌الدین مولوی بلخی به چشم می‌خورد:
 راز بگشای، ای علی مرتضی ای پس از سوء القضا. حسن القضا
 در شئوی «سر ناپیدای حق» با مطلع:
 گوش کن!، هوش، می‌آید سروش می‌رسد پیغام یار می‌فروش
 این چنین تصور می‌سراید:

۶. ناظر به آیه شریفه «وَقَدْ كَرَّمْنَا آدَمَ وَخَلَقْنَا لَهُ أَزْوَاجًا كُلًّا وَجَعَلْنَا لَكَ دَنُورًا مَجْدُودَةً بِهْ حُدُودِ مَلَكُوتِي وَكَالِدَمُنْدِي وَدَر «دریا» [و یار «دریاها و یا آسمان‌های هفت گانه، یعنی مراتب و حور و غفاسی جبره» و در «دریا» [و یار «دریاها و یا محدودیت‌های ملکوتی» بر مرکب‌های راهبردی چون فوہی] «حمل» کردیم [و تون‌مندی‌های علمی و فنی باقی‌مانده نهادینه در فکرت ایشان را شگرف‌تری و فطرتی بایسته و شایسته داریم] قرآن کریم، ۷۰: ۱۷ (آ. را).

۷. ناظر است به فرموده‌ای شریف از ابن عباس: شب عروسی فاطمه علیها السلام، یام‌آور خدا که ملازمت همواره خدا با او و خانواده پاک او بود، پیشاپیش او و جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ هفتاد هزار فرشته از پشت سر حرکت، و حضرت‌الش را تا سیده تسبیح و تقدیس می‌کردند و آن‌گاه این شعر را می‌خواندند: «سَلَامٌ عَلَی الطَّهْرِ الزَّكِيَّةِ فَاطِمَةَ سَلَامٌ عَلَی أَوْلَادِهَا الْأَتْجَمِ الزُّهَرِ» «سلام بر آن پاک پاکیزه سده فاطمه و سلام بر فرزندانش که ستارگان تابان و بازتابندگان نور خورشیدند». (بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۱۳)

۸. ناظر به این فرموده شریف از ابو جعفر علی‌علیه‌السلام: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ لِرَبِّهِ عِلْمًا وَتَجَمُّدًا شَيْئَةً بَرَزَتْ عَنْ خَلْقِهِ اللَّهُ لَدَى بَهَةِ الْعِلْمِ وَتَجَمُّدِهِ. (نقل در اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۲)

فردا پی تکمیل دین، از جنجر پاک امین
 یک خدا داریم^{۱۱} را در شان حیدر می زند
 او در یک مثنوی بلند با عنوان «مظلوم جهل» می سراید:

چونکه قامت بست در محراب عشق	آن حبیب و یار رفیق و وفیق و صدق
کرد حمد و سوره‌ی توحید خواند	بر در درگاه حق بر پای ماند
از قیام آمد به رفتار رکوع	کرد چون شمس رخ ساقی طلوع
بیخود ز خود گشت و پس آمد فرود	کرد اندر حضرت دلبر سجود
چون که سر برداشت از حال سجود	بود غرق وصل، در حال قعود
نیغ و رن و حیدر نشت	در بنای کعبه شد پیدا شکست
سینه و سحر ده در خون غرق شد	چون فلق گلگون ز مولا فرق شد

→

نماین [و جای گاه آن نور (یا دانش) بین و سیل] اب در هستی بخشیدن به عالم کالبدند شما] همانند چراغ‌هایی است که در آن چراغی [پرفروغ] باشد آن چراغ در بلور^{۱۲} در بلور و شفاف و خشنه همچون یک ستاره فروزان این چراغ با روغن افرخته می‌شود که از درخت زیتونی [بر برگ سبز و شاخ و برگ و میوه‌اش] هبلره و پوسته در افزونی است. [درختی که باطن و ظاهرش در کمال رشد یافته‌اند و به هیچ سویی خارج از حدسه] عادل معور مایل شده و نگزیده درختی] که نه شرقی است و نه غربی، [روغن او یا جوهری نور آفرین حاصل‌شونده از آن درخت آن صفت و خاص است که از شدت درجه صافی] نزدیک است بدون تماس با آتش شعله‌ور شود؛ نوری است بر فراز نور دیگر [و] «آن نور مطلق و دانش زنده و پوینده و جاری فعل در همه مراتب هستی» هر کس را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند و ...

۱۱. تلمیح به فرازی از آیه شریفه لس اشاره فر قرآن کریم، ۵: ۳، «الْیَوْمَ یُنْشِئُ لَکُم مِّنْ دُونِکُمْ قُلُوبًا تَفْهَمُونَ وَ لَکُم مِّنْ دُونِکُمْ أَعْیُنٌ لَّا تَبْصُرُونَ وَ لَکُم مِّنْ دُونِکُمْ أَنفُسٌ لَّا تَعْقِلُونَ» [امروز ما برای شما، مایوس‌شده‌ایم، از آن‌ها نرسید؛ و از [مخالفت با] من بترسید! امروز شما، کامل کرد؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمود؛ و اسلام را به عنوان آیین شما پذیرفتم، ...]